

زبان آرامی در دوره هخامنشی^۱

بقلم آقای دکتر رودلف ماتسوخ

دانشیار دانشکده ادبیات

(قسمت سوم*)

مبحث هفتم: کتیبه دومی آرامی از «متسخته» (Mchetca)^۱

در شهر گرجستان موسوم به «متسخته» دو کتیبه آرامی پیدا شده است: یک کتیبه دوزبانی یونانی - آرامی که چند بار مندرج گردید^۲ و یکی دیگر که از طرف انتشار دهنده کتیبه اول گ. و. تسرتلی چندبار بدان اشاره شده است^۳. این دانشمند روسی قصد دارد متن این کتیبه دومی آرامی را نیز به چاپ برساند ولی پروفیسور آلتهایم واشتیل با کمک مؤثر دانشمندان شوروی عکس این کتیبه را بدست آورده و آن را چاپ کرده و خوانده و ترجمه و تفسیر کرده اند.

این کتیبه نیز مانند کتیبه دوزبانی یونانی - آرامی مذکور در فوق از یک محله قدیمتری بدست آمده است که در قرون وسطی برای ساختن یک قبرستان اختصاص داده شده بود.

*- نگارش کتاب F. Altheim-R. Stiehl: Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung III, p. 253-334, 8. Verlag Vittorio Klostermann, Frankfurt am Main 1963.

۱- این مبحث قبلاً در 35/1961, 172-178 Forschungen und Fortschritte مندرج گردید.

۲- G. W. Ceretelli: Ar.nazskaja bilingva Gruzinskoj SSR, Institut istorii 1942; Altheim-Stiehl: Geschichte der Hunnen, II, 306 (عکس کتیبه).

۳- Ceretelli, op. cit. 1, 19-20, 62 f; Vestnik drevnej istorii 2/1948, 52f.



کتیبه آرامی «مشخته»

متن کتیبه :

- ۱ - ملیک مهردط ملک رب برا زی پرسمن ملک رب انه شر [گس
- ۲ - برا زی زیوخ رب وکین انه شرگس زی پیطخش [مه]ردط ملک
- ۳ - مولی وهکین مول زی سروت من اریکین متریم بمیتیت هلزن نخدط
- ۴ - لزمیزبلاکین لکری سی ونش وبنینین وهکین ام سنوزی مول زی سروت
- ۵ - ترنصیت کزی انه شرگس پیط [خ]ش لة [دم] شخرا هوین کی [ن
- ۶ - میهردط ملک هوا لقدم مزورین ویدی عل ارمین متق پیر [ت
- ۷ - متق پیرت تبت وزین زینا اروست ملک لکه میتیت وکین کزی
- ۸ - هکین بینی بگو خیل دهوا اترنکنیت ترع لیتختی خود وکین [انه
- ۹ - مزور زی هزکی لقدم مسکنیت بتقن صنریت دهوا مسریک دنودیت ز [زی
- ۱۰ - اوت مت اکایت وهکین بتقن بزيسلق میتیت توب نیکوره متق ودیلی بی
- ۱۱ - لتنا یهوی وکین انه لی شرگس گبرگ گگ لقدم مسیکیت پیرت زی یونتالب [
- ۱۲ - شین ل... عتر [و] شین لکه پقد زین زینا اروست بزلیق میتیت زی
- ۱۳ - شرگس بتر... زی اسپروگ برازی مرا مسکیت تنرو هوو
- ۱۴ - زینا اروست عبت

ترجمه :

- ۱ - پادشاه مهرداد پادشاه بزرگ پسر پرسمان پادشاه بزرگ . من سرگس
- ۲ - پسر زیوخ بزرگ جانشین پادشاه مهرداد (هستم)
- ۳ - اموال من وهمچنان اموال پادشاهی از (دوران) قدیم در (شهر) میتیت نهاده است . نگاه کن : برای این (پادشاه) «نخدا» (هستم)
- ۴ - زمیزبلا را وهمچنان چاه آب و مردم و ساختمانها را ونیز اگر کسی مال پادشاهی (: برده) باشد .
- ۵ - نهاده ام . چنانکه من سرگس جانشین پادشاه در پیش شهرهستم همچنان
- ۶ - مهرداد در پیش لشکر است وبکمک من وارد ارمنستان شد وقلعه ای را فتح کرد .
- ۷ - قلعه «تبت» را فتح کرد وکار اسلحه پهلوانی پادشاه «میتیت» را در آنجا انجام داد وهمچنان
- ۸ - در میان ارتش که در محله دروازه «نکنیت» در زیر کوه بود وهمچنان من
- ۹ - یک دلاور که جلو «مسکنیت» در قلعه «صنریت» که نزد آن میباشد پیروزی برد ودر «نودیت»
- ۱۰ - که به ناحیه «اکلیت» پیوسته است ودر قلعه (پادشاه) غارت کردوقتی به «میتیت» میرفت (و) نیز «نیکوره» را مغلوب ساخت ومن یک قصر
- ۱۱ - پائین تر (از آن) دارم . وبنابراین من سرگس ... برای خودم تکمیل کردم جلو «مسیکیت» (متسخته) قصر جوانان
- ۱۲ - بهبودی به ... ثروت وبهبودی در آنجا یافت کار اسلحه پهلوانی به درخشانی انجام داد آنجا در «میتیت» (شهر)
- ۱۳ - سرگس . بعد از اینکه «اسپروگ» پسر صاحب «مسیکیت» را با آتش عقب زده بودند،
(تو پادشاه) کار سلاح پهلوانی را انجام دادی .

ترجمه فوق تا حد امکان تحت اللفظی است.
خط این کتیبه در اصل با خط آرامی کتیبه دوزبانی «متسخته» یکی است ولی قدری قدیمتر بنظر می آید.
با وجود اسامی خاص ایرانی متن این کتیبه کاملاً آرامی است و ثابت میکند که در دوره اشکانی هنوز هیچ نوع هزوارش وجود نداشته و متون آرامی، چنانکه نوشته شده بهمان زبان نیز خوانده میشد.

تفسیر:

از تفسیر مفصل و عالمانه دو دانشمند مذکور فقط به نکاتی اشاره می شود که برای فهم لغوی و تاریخی این کتیبه ضروری است.

سطر (= س) ا: «ملیک» = فاعل فعل «ملک»^۱ - «برا» = حالت مؤکد آرامی لغت «بر» یعنی «پسر». در قسمت آرامی کتیبه دوزبانی «متسخته» این لغت بشکل «بری» و مؤنث آن «برتی» (: دختر) نوشته شد (رجوع شود به مبحث نهم قسمت ۴). - «ملک رب» با عبارت یونانی βασιλεω's... μεγα'λου در کتیبه دوزبانی سزبور (س ۶ بعد) مطابقت میکند که در قسمت آرامی آن بطور ساده «ملک» نوشته شد. - «انه» بجای «انا» (: من) در متن آرامی کتیبه دوزبانی (س ۱) بهمین صورت نوشته شده است. - قراءت اسم «شر[گس]» از روی سطر ۲ و ۳ حتمی است. این یک اسم آلانی است مانند بسیاری از اسامی این کتیبه و کتیبه دوزبان «متسخته» و از دو لغت ایرانی ترکیب یافته است: «س»^۲ که مانند لغت ایرانی سردار یزبان است). و جالب توجه است که قسم لغت که مانند لغت ایرانی سردار

نوشته شده، ولی این طرز نوشتن شین بجای - G. Dalman, Grammatik ۱-

سزبور نیز پیش می آید. مؤلفان این شین

الهالین) گذاشتیم با علامت مخصوص S

و تلفظ اصلی آن احتمالاً بین سین و شین به

آرامی Sārâ (: شاهزاده) نفوذ کرده با

-palästinischen Aramäisch, p. 104.

ترکیب شده است معنی لغت یونانی $\sigma\omega\mu\alpha\tau\eta\lambda\alpha\kappa\epsilon\varsigma$ میدهد. مستشرق مجارستانی O. Szemerényi در نامه‌ای که به پروفیسور آتھایم نوشته است احتمال داده است که حرف شین در این لغت بجای چ به کار رفته و صورت اصلی آن «چرکس» (عقاب) باشد که در اسم ملت چرکسی تا امروز باقی مانده است.

س ۲: اسم «زیوخ» در کتیبه دوزبانی نیز پیش می‌آید (س ۱ یونانی وس ۲ آرامی) و صورت یونانی آن $Z\eta\upsilon\alpha'x\omicron$ است. درباره لغت «پیطخش» که در کتیبه دوزبانی بصورت «بطخش» پیش می‌آید در قسمت اول این مقاله بتفصیل بحث شده است^۱ و این لغت در آنجا به معنی «جانشین پادشاه» (از فارسی باستان $Pati-Xs\acute{a}yaviya$ * تفسیر شده است. کتابت این کتیبه که این لغت را با حرف اصلی پ مینویسد اشتقاق فوق را تأیید میکند.

این کتیبه و کتیبه دوزبانی مزبور یکدیگر را تأیید و تکمیل میکنند. علاوه بر این در خود «متسخته» در سال ۱۸۶۷ م یک کتیبه یونانی پیدا شده که اسم مهرداد (Mithridates) پسر پرسیمان (Pharasmans I) در آن نیز ذکر شده است. بنابراین کتیبه مهرداد بایستی متعلق به زمان امپراطور روم «وسپزیانوس» و تیتوس که در حدود سال هفتاد میلادی در آن اماکن حکومت کرده اند باشد. از این کتیبه معلوم میشود که در خانواده پیطخش (جانشین پادشاه) زبان یونانی با زبان آرامی برابری میکرده است.

س ۳ - ۴: «مول» = آرامی یهودی $m\acute{o}l\alpha$ مال و ملک معنی تحت اللفظی فعل «میتريم» که ما به «نهاده است» ترجمه کردیم «بلند میشود» میباشد. از این عبارت معلوم میشود که مقصود از اموال قصرها و ساختمانها بوده است. «مروت» مشتق از «مر» (صاحب) با پسوند «-وت» = «مال صاحب» «پادشاهی» نیز در آخر سطر ۴ پیش می‌آید. «من اریکن» (اضافه شود «زبنین») = «از زمان قدیم» مطابق سریانی «من قدیم» و «محد» «میتیت» اسم محلی است که در سطر ۷ و ۱۲ پیش می‌آید و از ریشه اوستا سکونت کردن» (قیاس شود $ma\acute{e}vana$

۱ (یا چاپ علیحده) قسمت اول این مقاله در

۱- رجوع شود بشماره سال دهم

۱۸ بعد).

و *maēvanayā* («سکونت») مشتق است. به این ریشه جزو متمم سغدی *ty* - - اضافه شد^۱ که در بسیاری از اسامی محلی این کتیبه پیدامیشود - «هلزن» مرکب است از *h* «نگاه کن»، «توجه کن» و *l* «برای» و *zn* «این» یعنی «نگاه کن: برای این (پادشاه که خدمتگزار او میباشم، من) «نخداد» (هستم) - لغت «نخبط» (: نخداد، قیاس شود: مهردط < مهرداد) که در شکلهای مختلف در کتیبه پارتی «کال جنکال» و نیز در زبان ارمنی به صورت *Nixorakan* و *Nixavrakan* پیش می آید^۲ یک عنوان اداری دولت پارتی بوده است که مطابق ساتراپ می باشد^۳ و این عنوان گاهی اشتباهاً نیز با اسم خاص گرفته میشود. از امیانوس مارسلینوس^۴ میدانیم که یک سرلشکر ایرانی *Nohodares* نامیده شده است. و چون مؤلف مزبور عنوان مذکور را نفهمیده است آن را اسم خاص دانسته است. «نخداد» این کتیبه فرمانده ساحل دریای خزر بود. لغت «زمبیز بلا» معنی ساحل دریا میدهد. اشتقاق آن *اِستی* است: قسمت اول آن «زمیس» در استی شرقی معنی ریگ و شن میدهد و قسمت دوم در استی غربی «بلا» و در استی شرقی «بل» به معنی لب و کنار و ساحل میباشد^۵. بنابراین معنی این لغت مرکب «ساحل شنی» است. در این ساحل بدستور «نخداد» «کری می» یعنی چاه آبی حفر شد. لغت اول یعنی «کری» با لغت آرامی یهودی «کریا» (: چاه) یکی است. لغت دوم بالغت عربی «ماء» هم ریشه است. این لغت در زبان آرامی به صورت حالت مؤکد جمع «میا» استعمال میشود ولی در این کتیبه به صورت حالت مطلق مفرد «می» پیش می آید یعنی کاتب حالت مؤکد جمع این لغت را بعنوان مفرد گرفته و از آن یک حالت مطلق مفرد بجای جمع (: «می» بجای «مین») ساخته است.

«بنینین» جمع لغت سریانی «بنینا» = عربی «بنیان» است - بعد از ساختمانها اشخاصی که مال پادشاه بودند یعنی برده ها ذکر میشوند.

۱- I. Gersewitch, A Grammar of Manichaean Sogdian, p. 164, § 1073.

۲- cf. Altheim-Stiehl, *Philologia sacra*, 1958, p. 24 f.

۳- Widengren, *Iranisch-semitische Kulturbegegnung in parthischer Zeit*, 1960, p. 33 n.

۴- Ammianus Marcellinus 14,3,1; 25,3,13.

۵- W. Miller, *Die Sprache der Osseten*, 1903, p. 33 § 37,1.

س ۶-۵ : در این سطر وزیر دربار با خود پادشاه مقایسه میشود. حرف «لقدم» مانند آرامی - یهودی با عبارت آرامی تورات «لَقَبِل» یعنی «جلو، درپیش، درسر» مطابقت میکند. چنانکه وزیر دربار در سر شهر (> «شخرا») می باشد، همچنان پادشاه در پیش لشکریان است. لغت «مزورین» (قیاس شود سریانی «مَزْرَا» = «قوی») جمع «مَزور» است و مقصود از آن لشکریان و سربازان ارتش پادشاهی میباشد. لغت «متق» که نیز در سطر ۷ و ۱۰ پیش می آید فاعل صیغه «أَفْعَلَّ» فعل سریانی «نتق» یعنی «گرفتن و فتح کردن» است.

س ۷ : اسم قلعه فتح شده در سطر قبل ذکر نشده است ولی در این سطر در جمله تکرار شده پیش می آید. این طرز تکرار جمله در بیت بعد و ذکر اسمی که در بیت قبل نامبرده نشده است نمونه یک سبک شعری است و چنانکه در خاتمه این مبحث ثابت خواهیم کرد تمام این کتیبه بوزن شعری نوشته شده است. اسم قلعه «تبت» در جای دیگر ذکر نشده است و به همین دلیل توضیح بیشتری درباره آن نمیتوان داد. - تکرار همان لغات در «زین زینا» نیز سبک شعری این کتیبه را ثابت میکند. لغت سریانی «زینا» از اوستائی *zaêna* < پهلوی *zên* < فارسی جدید «زین» مشتق است. عبارت «زینا اروست» که باید *zaêna arwast* خوانده شود و در سطر ۱۲ و ۱۴ نیز پیش می آید اگرچه دو لغت آن جدا گانه نوشته شده است این عبارت لغت مرکبی است از «اساحه» و «کار پهلوانی» و ما آن را به (کار اسلحه پهلوانی) ترجمه کردیم. - حرف «ل» در «لکه» چنانکه در بسیاری از حروف اضافه در لهجه های جدید آرامی معنی اصلی خود را از دست داد و لغت مزبور فقط معنی «پیش» و «جلو» میدهد نه «به سمت جلو».

س ۸ : دو حرف ربط پشت سرهم : «بینی بگو» برای تأکید یعنی «در بین و در میان» بکار برده شد. - لغت آرامی «اتر» به معنی جا و مکان و محله یا لغت عربی «اتر» هم ریشه است. - اسم محله «نکنیت» مانند اسامی دیگر اماکنی که در این کتیبه ذکر میشود از قبیل «میتیت» (س ۷ و ۱۰ و ۱۲) و

«مسکنیت» و «صنریت» و «نودیت» (س ۹) و «اکلیت» (س ۱۰) و «سیسیت» (س ۱۱) و «مسکیت» (س ۱۳) با پسوند «-یت» تشکیل یافت. در «لیتحتی» بجای «لتحتی» (: «زیر») حرف «ل» چنانکه در «لکه» (س ۷) زاید است. ولی حرف «ی» که بعد از «ل» نوشته شد نیز زاید است و یک رسم الخط جدید مینماید که بخصوص در کتب صابئی ماندائی رایج است و نه فقط حروف مصوت ولی گاهی نیز حروف نیم مصوت (Semivoyelles) ثبت میکنند. «خود» که به معنی «کوه» گرفته شد بالغت آرامی - یهودی «خَدا» «نقطه تیز» یکی است.

س ۹: «عزکی» سوم شخص صیغه آرامی «هَفْعَلَّ» (> «افْعَلَّ») فعل «زکی» است و معنی «پیروزی بردن» و «مغلوب ساختن» میدهد. «تقن» > سریانی «تَقْنَا» بین معانی دیگر معنی «مکان امین» یا «قلعه» میدهد. «مسریک» = اسم فاعل صیغه «افْعَلَّ» فعل سریانی «سراک» یعنی «الصاق شد» و «چسپید» و «پیوست بود». س ۱۰: «مت» آرامی - یهودی و سریانی «متا». «نیکوره» اسم مرکب ایرانی است: قسمت اول آن «نیک» و قسمت دوم اوستائی - (var (a)) «قلعه» می باشد و با هم معنی «قلعه خوب» یا «قلعه زیبا» میدهد. «دیلی» = «مال من» شکل جدید آرامی لغت «زیلی» آرامی هخامنشی است.

س ۱۱: «لتنا» = «ل» + آرامی یهودی «تتا» = «پائین». «سیسیت» همان اسم محله است که در سطر ۱۳ «سیسیت» نوشته و در یونانی بصورت Meoxina و Meoxina ثبت شده و در اسم امروزی آن محله «متسختعه» (Mchet'a) باقی مانده و شکل اصلی آن در زبان استی masug به معنی «برج» بوده است. «یونتا» احتمالاً بالغت هندی باستان و اوستائی yun-yuvan = فارسی جدید «جوان» هم ریشه است. بنابراین عبارت «بیرتزی یونتا» را «قصر جوانان» ترجمه کردیم ولی بنابه عقیده سمرینی (Szemerényi) لغت فوق با اسم *ywn «یونانی» هم ریشه است و این اسم از قرن هشتم واقعاً به این ملت منسوب شد و در زبان ارمنی نیز باقی مانده است. س ۱۲: در بالای لغت دوم چیزی اضافه شده است که خواندن آن میسر نیست.

س ۱۳ : بین «نتر» و «زی» یک حرف نامعلوم و بالای آن حرف «گ» سه دفعه دیده میشود. بنظر می آید که کاتب در موقع نوشتن اشتباه کرده میخواست لغت زیرا پاک کند. اسم «اسپروگ» = Ασπαρουκ = Ασπαρουκيس در یک گوهر از «متسخته» نیز پیدا شده است. این اسپروگ «برا زی مرا مسکیت» یعنی «پسر صاحب متسخته» بود. فعل «نرنوهوو» سوم شخص جمع است که فاعل آن سرگس و پادشاه مهرداد هستند. ولی اشتقاق و معنی خود فعل چیست؟ مؤلفان این فعل را از اسم سومری و اکادی tannûra «تنور» مشتق میدانند که بنا به اشتقاق ایشان معنی «آتش زدن» و «سوزاندن» میدهد. ولی ممکن است که فعل مزبور «تبروهوو» یعنی «شکست دادند» خوانده شود.

س ۱۴ : عبارت «کار اسلحه پهلوانی» دوباره تکرار میشود و فعل «عبت» (بجای «عبت») دوم شخص مفرد است، یعنی «تو (پادشاه این کار را) انجام - داده ای».

عبارات و تکرارات سنگین این کتیبه نشان میدهد که متن آن بشعر گفته شده است. این موضوع بواسطه وزن شعری آن نیز ثابت میشود. خاتمه کتیبه دوزبانی «متسخته» نیز به شعر نوشته شده ولی وزن شعری آن با این کتیبه که تقریباً ۷۰ سال قدیمتر است فرق دارد. قسمت شعری کتیبه دوزبانی در بیت های هفت سیلابی نوشته شده و حال آنکه در این کتیبه تعداد سیلابها در بیت های مختلف بین پنج و نه سیلاب میباشد.

مؤلفان متن تمام کتیبه را با حروف مصوت تکمیل و وزن هر بیت آن رامعین کردند. برای نمونه ای از کار ایشان چهاربیت اول این کتیبه داده می شود :

mālek mihrdāt mlek_rab (b) سه پایه شش سیلابی -

brā zī parsmān mlek_rab (b) سه پایه شش سیلابی -

'nā sargas brā zī zēwaḥ rab (b) پنج پایه هشت سیلابی

w-kên 'nā sargas ptaḥs zī mihrdāt mlek پنج پایه نه سیلابی -

معلوم میشود که متن این کتیبه شعری است که بزبان موزون آراسی کار شده است.

پهلوانی جنگجویان دلاور آلانی را بیان کرده است. وزن شعری این کتیبه ثابت میکند که متن آن همانطوریکه نوشته شده خوانده میشده است و هیچگونه اثر هزوارشی در آن وجود نداشته است.

محبت هشتم: فرهنگ لغات آرامی کتیبه‌ها

و مدارك دیگر زمان پارتی

در این مبحث (ص ۲۶۲ - ۲۷۷) دو مؤلف سابق الذکر کلیه لغات مدارک آرامی را از زمان پارتی جمع کرده و مرجع و معنی آنها را داده‌اند. مدارکی که برای این فهرست لغات مورد استفاده قرار گرفته است به ترتیب ذیل است:

- ۱ - کتیبه دوزبانی (یونانی - آرامی) آسوکا از قندهار.
- ۲ - کتیبه پل در نته
- ۳ - کتیبه آسوکا از تکسیلا
- ۴ - کاسه‌ها سفالی نیسا
- ۵ - پرگمان آوورمان
- ۶ - کتیبه متسخته (مبحث هفتم این مقاله)
- ۷ - کتیبه دوزبانی (یونانی - آرامی) متسخته
- ۸ - کتیبه بُری
- ۹ - کتیبه‌های تنگ آسروک
- ۱۰ - کتیبه شوش

۱۱ - پرگمان ۱۲ از دورا اوروپوس (Dura-Europos).

در مقدمه این مبحث، زیر اسم هر کدام از مآخذ فوق یک صورت کامل کتب و مقالاتی که تا بحال درباره مدارک مزبور انتشار یافته است داده شده است. این مجموع لغات آرامی مدارک پارتی به ترتیب حروف ابجد تنظیم شده است که برای استفاده از متون نامبرده ضروری است واصل متن آن در صفحه‌های فوق برای رفع احتیاج در موقع خواندن آن متون به خواننده توصیه میشود.

مبحث نهم: هزوارش ساسانی

مسأله هزوارش قبل از دوره ساسانی (یعنی دوره اشکانی) در مبحث اول این مقاله بتفصیل مطرح شده است. اکنون به هزوارش ساسانی توجه شود که در نتیجه کشفها و تحقیقات جدید نیز یک صورت دیگر بخودسیگیرد که با فرضیه‌ها و نظریات گذشته فرق دارد.

۱

بحث دومؤلف مزبور یک مرتبه دیگر بابررسی انتقادی عقاید پروفیسور هنینگ^۱ آغاز میگردد. کتابت هزوارشی بعقیده او بدون هجی کردن لغات آرامی که فقط شکلهای کتبی (Wortbilder) آنها در ذهن کاتبین بوده است بوجود آمده است. انتخاب این شکلهای کتبی کار خود کاتب نبود بلکه قراردادی بود. پس طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که در کجا و در کدام دوره وبوسیله چه کسی این قرارداد گذاشته شده است. هنینگ نه بفکر این سؤال افتاده است و نه بفکر جواب آن. نه مخترع این نوع کتابت را ذکر می‌کند و نه مکتبی را که چنین قراردادی گذاشته است. هنینگ فقط اکتفا میکند باینکه تشکیل دهنده این رسم الخط نامعلوم بماند ومسؤولیت آن بگردن کسی نیفتد. بعقیده آن دانشمند، کاتب هیچ احتیاجی نداشت که معنی اصلی واشتقاق وصورت صرفی آن شکلهای کتبی لغات هزوارشی را بفهمد و بداند که آنها لغات آرامی وحتى لغات بطور کلی می‌باشد. برای او کافی بود که شکل ظاهری آنها به چشم او آشنا باشد و در موقع خواندن به جای شکل معمائی هزوارشی لغات مناسب از زبان خود بگذارد.^۲

ولی باید گفت که این عقیده از اساس غلط است. هزوارش آرامی برای کاتبین شکل معمائی کتبی نبود وبدون هیچ گونه شک در موقع نوشتن حرف به حرف هجی میشد، چون حروف آن با حروف لغات ایرانی هیچ فرقی نداشت وخواننده نیز مجبور بود لغات هزوارش را حرف به حرف بخواند تا معادل ایرانی آن را پیدا

۱- Handbuch der Orientalistik 4, 1 (1958), 30 ff.

۲- همانجا ص ۳۱

کند. پس نظر هنینگ که نه کاتب شکل‌های کتبی هزوارشی لغات آرامی را می- دانست و نه خواننده، بی‌اساس است.

البته برای دوره‌های بعد میتوان قبول کرد که کتابت خود بخود و بدون سؤال چرا و به چه دلیل مورد استعمال قرار گرفت ولی اختراع چنین نوع رسم‌الخط برای ازین بردن رسوم قبلی بدون جواب صریح این سؤال و فهم کامل این موضوع کوچکترین احتمالی نداشت. مخترعان کتابت هزوارشی بدون شک میدانستند چه کاری می‌کنند و به چه دلیل می‌کنند و کاری بدون هیچ گونه مسؤولیت انجام نداده‌اند. کار ایشان در نظر خودشان معنی داشت و کشف کردن دلایل ایشان مهمترین و جالبترین قسمت مسأله پیدایش هزوارش است که به سادگی نمیتوان کنار گذاشت.

بعقیده هنینگ این رسم‌الخط اختراع نشده بلکه بطور طبیعی بوجود آمده است. دوره پیدایش آن بعقیده او یک دوره انحطاط زبان آرامی بود و پیدا کردن کاتبان آرامی روز بروز مشکلتر میشد و بهمین دلیل رفته رفته نحو ایرانی جای نحو آرامی را گرفت. بعد صرف آرامی نیز متروک گردید و بجای لغت پارتی «پهر» شکل هزوارشی «بری» و بجای فارسی میانه «پس» شکل «بره» نوشته میشد، اگرچه هیچ کدام از این شکل‌های هزوارشی معنی ساده «پسر» نمیدهد بلکه اولی به معنی «پسرمن» و دومی به معنی «پسر او» می‌باشد. بدین ترتیب بدون هیچ گونه حساب شکل بی معنی، نه شکل ساده و با معنی «بر» یا «برا» (= پسر)، برای هزوارش انتخاب گردید. بشکل جامد هزوارشی بعد ستم ایرانی تعیین کردن روابط نحوی لغات (یا به عقیده او: شکل‌های بی معنی هزوارشی) اضافه میشد و بدین وسیله یک رسم‌الخط جدید که با گذشته یعنی کتابت خالص آرامی بکلی فرق داشت بوجود آمد.

ولی نظریه فوق با واقعیت تاریخی آن دوره مطابقت نمیکند. دوره‌ای که هزوارش را بوجود آورد دوره انحطاط زبان آرامی نبود بلکه دوره رونق آن بود و از مصر تا خلیج فارس زبان آرامی تکلم و نوشته میشد. ترجمه‌های آرامی کتاب عهد عتیق و قسمتهای آرامی تلمود بابلی و تفاسیر آرامی کتب مقدس یهودی از قبیل

تفسیر آرامی کتاب تکوین (رجوع شود به مبحث پنجم در شماره قبل) در همان دوره یعنی از اوایل قرن اول میلادی بپس نوشته شد. حضرت عیسی بهمین زبان وعظ میکرد وتاریخ نویس یهودی یوسف فلاویوس نیز متن اصلی کتاب خود را موسوم به «جنگ یهودی» باین زبان نوشت. در بین النهرین ادبیات بسیار وسیع سریانی و همچنان ادبیات مذهبی ماندائی شروع میشد و کتابهای اصلی مانئی نیز به آرامی نوشته شد. این دوره را نمیتوان دوره انحطاط زبان آرامی نامید بلکه باید آنرا دوره ترقی بی سابقه آن دانست. پایتخت دولت اشکانی نیز در وسط یک سرزمین آرامی بود و پیدا کردن هزاران کاتب آرامی کاری بسیار آسان بود.

بنابراین واقعیت تاریخی آن دوره نه فقط عقیده هنینگ را باثبات نمی رساند بلکه برعکس آن را باطل میکند. از طرف دیگر خط آرامی بدون هزوارش نیز برای نوشتن متون خالص فارسی استعمال میشد. کتیبه روی قبر داریوش اول بین سالهای ۳۱۲ و ۳۰۶ بفارسی باستان بخط آرامی نوشته شده است و پیروان مانئی نیز زبان پارسی وفارسی میانه را بالفبای آرامی بدون هزوارش مینوشتند. برای بوجود آوردن یک رسم الخط جدید که با گذشته بکلی فرق داشته باشد این راه حتماً از رسم الخط هزوارشی بهتر ومناسبتتر بود.

ایراد دیگر آنکه مخصوصاً زبانهای غربی ایرانی که صرف آنها نسبتاً فقیر بود به اضافه کردن متمم ایرانی بعد از هزوارش اهمیت میدادند ولی زبان سغدی که صرف آن بسیار وسیعتر است از این کتابت به آن اندازه استفاده نمیکرد. این تناقض داخلی عقیده هنینگ نیز جالب توجه است.

۲

بنابه عقیده هنینگ رسم الخط هزوارشی، اگرچه عجیب ومصنوعی بنظر می آید، اختراع نشده بلکه در نتیجه تکامل بوجود آمده است ومناسبتترین دوره برای توسعه دادن آن زمان مهرداد اول در نیمه اول قرن دوم میلادی بوده است. یعنی وقتی که در ایران یک دولت قوی تشکیل یافت که سرزمین پارسی وفارسی وسغدی را

متحد کرد؛ البته این عقیده بایستی ثابت شود ولی متأسفانه ثابت کردن آن میسر نیست. برعکس دلایلی در دست است که این عقیده را باطل میکند. از زمان تجدید دولت پارتی یعنی از سالهای در حدود نیمه قرن اول میلادی کاسه‌های «نیسا» می‌آید که بر روی آنها با خط و زبان آرامی نوشته شده و هیچ گونه کتابت هزوارشی در آنجا پیدا نمیشود. اگر واقعاً مهرداد اول رسم الخط هزوارشی را در سرزمینی پارتی و فارسی و سغدی انتشار داده باشد بایستی لااقل یک نمونه از این رسم الخط در این مدارک نیز پیدا شود. البته هنینگ عقیده دارد که هزوارش حتی در این مدارک موجود است^۲ ولی متخصصین شوروی زبان آرامی ا.ن. ونکوف (I.N. Winnikow)^۳ و ا.م. دیاکونوف (I.M. Djakonow) و M.M. Djakonow و و.ا. لوشتس (W.A. Liwsić)^۴ زبان این مدارک را آرامی خالص میدانند. آلتهايم واشتيل نیز عقده هنینگ را درباره هزوارش این مدارک بتفصیل رد کرده‌اند.^۵ چون در قرن اول میلادی هنوز در مدارک پارتی زبان خالص آرامی بکار میرفت، توسعه رسم الخط هزوارشی در آن سرزمین در زمان مهرداد اول احتمالی ندارد.

۳

بد نیست دلایل زبان‌شناسی هنینگ نیز مورد بررسی واقع شود. هنینگ یک صورت هزوارش ضمایر اشاره در فارسی میانه و پارتی و سغدی درست کرده است برای اینکه ثابت کند که در هر سه از این لهجه‌ها متمم ایرانی که به شکل کتبی هزوارش اضافه میشد از یک طریق بوجود آمده و توسعه یافته است. آن صورت از قرار ذیل است^۶:

۱- ایضاً ص ۳۴ بعد.

۲- ایضاً ص ۲۷ بعد.

۳- Westnik drevnej istorii 2/1954, 115 f.

۴- ایضاً 2/1960, 15 f.

۵- Altheim-Stiehl, Supplementum Aramaicum 54 f.; East and West 10 (1959), 248 f.

۶- ایضاً ص ۳۲ بعد.

LZNH = im =	فارسی میانه: «این»
LZNHsn̄ = imêsân	: جمع
'IH = avê/ôy =	«آن»
'LHsn = avêsân	: جمع
'LHc̄ = avêc/ôyic̄ =	«وآن»
ZNH = im =	پارتی: «این»
ZNHn̄ = imin =	: جمع
LHw = hau =	«آن»
LHwyn = havin	: جمع
VHwys̄ = havic̄ =	«وآن»
ZK = xau/xô (nominatif)	سغدی: «آن»: درحالت رفع
ZKw = (a) vu (accusatif)	درحالت نصب
ZKy = (a) vê (génitif)	درحالت جر
ZKy = (a) vê	: جمع درحالت رفع
ZKysnw = vêsanu	درحالت جر

اول به فارسی میانه توجه شود. بنظر هنینگ عجیب است که شکلی که معنی «به این» یا «این را» و «به آن» یا «آن را» میدهد برای «این» و «آن» انتخاب شده باشد (یعنی LZNH بجای ZNH و غیره) و از این عجیبتر که بجای حرف ساده 1 شکل 1، نیز بکار میرود. ولی باید دانست که در دوره رونق لهجه های جدید آراسی بین 1-1، فرق اصلی این دو حرف ربط کاملاً از بین رفته بود و در زبان ماندائی بخصوص 1، میتواند در کلیه موارد بجای 1- بکار برود و برعکس، بنابراین در رسم الخط هزوارشی نیز ممکن بود که این دو حرف بطور آزاد بهمان معنی استعمال شود ولی مخترعان هزوارش این قاعده را گذاشتند که شکل کوتاه تر برای اشاره به نزدیک و شکل درازتر برای اشاره بدور استعمال شود.

این مسأله که چرا در فارسی میانه این شکل ضمیر با 1 و 1، انتخاب شده

است با توجه بیشتری بشکل ضمیرهای اضافه در زبان سغدی روشن وحل میشود. نمونه‌های هزوارش ضمیر اشاره سغدی نشان میدهد که در این زبان صرف اسم بطور کاملتر باقی مانده بود و متمم ایرانی نه فقط برای نمودن جمع بلکه برای معین کردن حالت جر و نصب نیز استعمال میشده است و حال آنکه فارسی میانه صرف اسم را از دست داده بود و بیشتر از یک حالت اسم نمیشناخت و استعمال حرف -i با ضمیر هزوارش آن زبان می‌نماید که مخترعان این رسم الخط ضمیر اشاره زبان خود را از روی اصل آن در حالت غیر مرفوع سیدانستند.

از این ملاحظه و مقایسه یک نتیجه مهم بدست ما می‌آید: در مقابل ضمیر سغدی که در حالت مرفوع مفرد xō و جمع vê (a) با حالت مرفوع اوستائی hô (مفرد) و vê (a) (جمع) مطابقت می‌کند شکل‌های ضمیر فارسی میانه که در هزوارش با -i و -1 شروع میشود از یک حالت غیر مرفوع (cas oblique) فارسی باستان بوجود آمده است: در im «این» حالت منصوب (accusatif) مفرد فارسی باستان imam و در imêsâm «ایشان» حالت مجرور (génitif) فارسی باستان imaisâm و در avē «آن» حالت مجرور مفرد avahyâ و در avêsâm «آنها» حالت مجرور جمع avaisâm منعکس میگردد. بنابراین نوشتن LZNH و CLH در فارسی میانه با -i و -1 که علامت حالت جر و نصب است و ZK بدون آن علامت در زبان سغدی کار بیهوده و تصادفی نبود. برعکس هر کسی که این هزوارشها را ساخته باشد مردی مطلع بوده است که نه فقط نکته‌های دقیق زبان ایرانی خود را درست در نظر گرفته بلکه بزبان جدید آرامی نیز خوب وارد بوده و کاری بی‌معنی انجام نداده است! و اگر چیزی در این سیستم هزوارشی تعجب‌آور است آن همان دقت است که در هر لهجه با در نظر گرفتن وضع مخصوص صرف و نحوی آن بکار برده شده، و کشف کردن آن دقتی بسیار میخواهد.

اما هزوارش پارتی از هزوارش فارسی میانه و سغدی جدیدتر بنظر می‌آید: ضمیر اشاره به نزدیک ZNH یا ZNH احتمالاً تحت نفوذ ضمیر سغدی ZK (بدون -i) و ضمیر اشاره بدور LH تحت نفوذ فارسی میانه LH قرار گرفت. علاوه بر این

هزوارش پارتی مانند فارسی میانه بین اشاره به نزدیک و اشاره بدور فرق گذاشت. از صرف ضمیر که در سغدی باقی مانده است در پارتی اثری دیده نمیشود. و چون هزوارش این زبان از یک طرف از طرز نوشتن هزوارش ضمیر سغدی تقلید میکند و در عین حال شکل اصلی هزوارش فارسی میانه بدون $(LZNH > ZNH)$ تحت نفوذ (ZK) نگاه می‌دارد و از طرف دیگر فرق بین اشاره به نزدیک و دور را می‌نماید، تصور می‌رود که تأثیر هزوارش سغدی در آن پیدا است، اگرچه در اصل به هزوارش فارسی میانه نزدیکتر است.

بالتجیه باید گفت که صورت هزوارش این سه لهجه ایرانی میانه که هنینگ درست کرده است عقیده او را مبنی بر اینکه هزوارش این سه لهجه از یک طریق بوجود آمده باشد کاملاً ثابت نمیکند. توافق فقط در این نکته است که متمم ایرانی به همه هزوارشها به استثنای حالت رفع مفرد اضافه میشده است. این رسم در خط بیخی اکادی نیز رایج بود و بعید نیست که اضافه کردن متمم ایرانی بر هزوارش در لهجه‌های ایرانی میانه تقلید آن باشد. ولی هزوارش فارسی میانه و سغدی مبنی است بر وضع مختلف صرفی آن دو لهجه با در نظر گرفتن خصائص و حل عاقلانه مسایل آن و حال آنکه هزوارش پارتی پیروی عملی از این دو نوع هزوارش میباشد و راه وسط بین آنها مینماید.

هنینگ تصور میکرد که تمام مدارک دوره اشکانی از کاسه‌های نیسا تا کتیبه شوش (از سال ۲۱۵ م) هزوارشی بوده و حال آنکه همه این مدارک با اضافه مدارک تازه کشف شده از قبیل کتیبه دوم آرامی «متسخته» (مبحث هفتم) به آرامی خالص نوشته شده است. دو مؤلف مذکور و همچنان متخصصان دیگر زبان آرامی آرامیت این مدارک را مکرر به تفصیل ثابت کرده‌اند و خود هنینگ تابعال از عقیده اصلی خود درباره هزوارشی بودن آنها دفاع نکرده و دلیلی برای ثابت کردن آن نیاورده است.

اینک سخنی دیگر در باره شباهت هزوارش فارسی میانه و رسم الخط ماندائی که ذکر آن در بالا گذشت می‌آوریم. این شباهت اجازه نمیدهد که هزوارش را

بطور مستقیم مشتق از آرامی امپراطوری هخامنشی بدانیم و این موضوع نیز ثابت میکند که هزوارش در هیچ دوره‌ای دیگر غیر از دوره رونق زبان ماندائی بوجود نیامده است. آرامی شناس معروف ف. روزنتال^۱ تقریباً یک ربع قرن پیش به این موضوع توجه کرده است که رسم الخط هزوارشی غیر از متون فقط در کتب ماندائی پیدا میشود و در آرامی امپراطوری مطلقاً وجود نداشته است. اخیراً نیز «گ. ویدنگرن»^۲ باین موضوع توجه کرد که لغت پارسی *paḡgam* (< پیغام > پیام) که در فرهنگ پهلوی یک بشکل مقلوب *paṛtām* ثبت شده است در زبان ماندائی نیز بشکل قلب شده *pugdama* استعمال میشود. و همانطور که مقدار زیادی از لغات پارسی و فارسی میانه وارد زبان ماندائی شده است این زبان و رسم الخط آن نیز در هزوارش نفوذ اساسی کرده است.

۴

برای لغت «پسر» (فارسی میانه *pus* و پارسی *puhr*) در فارسی میانه شکل هزوارشی *brh* «پسراو» و در پارسی *bry* «پسرمن» انتخاب گردید^۳. بنابه عقیده هنینگ این قویترین دلیل است که مخترعان هزوارش زبان آرامی را درست نمیفهمیدند، چون اگر میفهمیدند، چرا شکل ساده *br* «پسر» را انتخاب نمیکردند؟ اما در این مورد نیز حقیقت با تصور هنینگ مطابقت نمیکند. اگرچه معمولاً شکل لغت «بره» معنی «پسراو» می دهد و «بری» به معنی «پسرمن» میباشد، دلایل فراوانی موجود است که عقیده هنینگ را درباره اشتباه یا نادانی یا عدم مسؤولیت مخترعان هزوارش ثابت نمیکند.

ه. ه. شائدر در کتاب معروف خود^۳ که هنینگ مکرر به آن رجوع میدهد، درباره استعمال *h* - بجای *â* - در حالت مؤکد اساسی آرامی به تفصیل بحث کرده است و میگوید که این نوع حالت مؤکد که به *h* - ختم میشود بسیار مورد استعمال میباشد، مثلاً پهلوی *vyâk = 'trh* «جا» و پارسی *pus = brh* (= پهلوی *bry = puhr*)

۱- F. Rosenthal, Die aramaistische Forschung, 81.

۲- G. Widengren, Iranisch-semitische Kulturbegrenzung in parthischer Zeit, 99.

۳- H.H. Schaeder, Iranische Beiträge, p. 33 f.

«پسر» و farr = gdh «فر» و «جلال» و پارتی ydh (= پهلوی 'yd) = dast «دست» و ynh ، (نوشته 'ynh) = casm «چشم» و pâd = rglh «پا» و dahân = pwmh «دهان» و غیره. و بعقیده او در همه این هزوارشها h - بجای â - که مختم حالت مؤکد اسم میباشد نه به جای éh - ضمیر مضاف (suffixe) سوم شخص مفرد ، چنانکه نیبرگ (Nyberg) عقیده داشت^۱ بنابراین brh با شکل معمول حالت مؤکد 'hr مساوی است و معنی «پسر» میدهد نه «پسرا» .

قاعده طبیعی این است که به آن تفسیر هزوارش که با معادل ایرانی مطابقت میکند ترجیح داده شود نه به آن که با معادل ایرانی فرق داشته باشد. و چون تفسیر شائدر از شکل هزوارشی «بره» بمعنی «برا» یعنی «پسر» با معادل ایرانی آن فرقی ندارد، از این حیث بهتر است که آن را ترجیح بدهیم نه تفسیر هنینگ یعنی «پسر او» را که با معادل ایرانی مطابقت نمیکند و بی معنی است.

البته مثالهایی که شائدر آورده است از آرامی امپراطوری هخامنشی و آرامی تورات گرفته شده است. و چنانکه در بالا ثابت شد آن نوع آرامی در هزوارش تأثیری نکرده است. ولی طرز نوشتن h - به جای â - در حالت مؤکد اسم در آرامی یهودی و همچنین در متن جادوگری آرامی^۲ که با پیدایش هزوارش هم دوره میباشد نیز دیده میشود. بنابراین تأثیر آن در هزوارش کاملاً پذیرفتنی است.

شکل «بری» که بنا به تفسیر هنینگ معنی «پسرمن» تنها شکل هزوارشی نیست که به «ی» ختم میشود بلکه یک عده هزوارش مانند «اخی» = «برادر» و «مرای» = «اقا» (< «صاحب») و «مراتی» = «خانم» (< «صاحبه») و غیره با همان «-ی» ختم میشود. در همه این لغات هزوارشی میتوان سؤال کرد آیا «برادرمن» یا فقط «برادر» و «مولای من» یا فقط «مرلی» و غیره ترجمه شود؟ و بدون شک در یک دوره لغاتی از قبیل «مولای من» بیک صورت عنوان منجمد شده است (قیاس شود لغات فرانسه Monsieur و monseigneur که قسمت اول آن - mon که در اصل

۱ - همانجا ص ۳۴ پاورقی ۲ .

۲ - H.W. Rossel, Handbook of Aramaic Magical Texts (1953), 20,36.

صفت ملکی است جزو جامد و جدا نشدنی اسم گردیده است). عنوان «مرای» بمعنی ساده «صاحب» یا «مولی» در پایپروسهای آرامی جزیره الفیل و درنامه های ارشام نیز به چشم می خورد. در سریانی لغت «بری» که یای آخر آن نوشته میشود بدون اینکه خوانده شود عنوان روحانیان شده است. در پرگمان آرومان و همچنان کتیبه دو زبانی (یونانی - آرامی) متسخته و کتیبه آرامی شوش لغت «بری» بدون شک بمعنی «پسر» میدهد نه «پسرمن». پس معلوم میشود که یای آخر لغات مزبور در متون نامبرده بعنوان ضمیر مضاف شخص اول مفرد احساس نمیشد و معنی اصلی خود را از دست داد.

در این مورد یک موضوع دیگر نیز باید ذکر شود. در زبان سریانی، چنانکه در بالا گذشت، ضمیر مضاف شخص اول مفرد نوشته میشود ولی در قراءت ساکت بود و در زبان ماندائی شکل ساده لغت $br = bar$ بدون ضمیر مضاف معنی «پسرمن» نیز میداد. بنابراین شکل لغت «بری» با یای آخر غیر ملفوظ بجای «برا» بمعنی ساده «پسر» (نه «پسرمن») نوشته میشود.

در کتیبه یونانی - آرامی متسخته «برتی زی زیوخ» یعنی «دختر زیوخ» و «بری زی اگریپ» یعنی «پسر اگریپ» نوشته شده است و اسم پدر که بواسطه حرف آرامی «زی» به لغات «دختر» و «پسر» اضافه شده است ثابت میکند که «-ی» در آن لغات اضافه ایرانی نیست و معنی «دخترمن» و «پسرمن» نیز نمیدهد، چه در آن حال اضافه کردن اسم پدر معنی نمیداشت. بنابراین مخترعان رسم الخط هزوارشی با انتخاب لغت «بری» برای پسر مرتکب اشتباهی گشده اند.

○

هیننگ در بحثی درباره «افعال علیل» اصولاً از عقیده شائدر پیروی میکنند.

۱- با وجود این در لهجه ماندائی جدید که چند نفر پیروان این مذهب در خوزستان به آن حرف میزنند لغات $bâ\beta e$ «پدر من» و $mâre$ «مولای من» بمعنی ساده $bâ\beta a$ «پدر» و $mâra$ «مولی» تا امروز استعمال میشود § 106b R. Macuch, Hanbook of Classical and Modern Mandaic (in print, Walter de Gruyter, Berlin).

مقصود شائدر را از افعال علیل هستند که حرف سوم آنها «ی» میباشد.

بنابه عقیده علمای مزبور شکلهای هزوارشی از قبیل HZYH و ŠDYW و ŠDYT از شکل اصلی HZY و SDY به اضافه متمم ایرانی بوجود آمد. آخرین درجه این توسعه اضافی متممهای ایرانی هزوارش به -tn و -twn بوده است.

این فرضیه مانند فرضیه‌های قبلی شکایتی است از عدم توجه مخترعان هزوارش به اصل معنی آرامی آن. لغتی که بعنوان هزوارش استعمال میشد از هر نوع مطابقه با دستور زبان آرامی برکنار بود. متمم ایرانی t- (بعقیده هنینگ) بواسطه شکلهای مضارع آرامی به -tn و -twn توسعه یافت.

هیچ شکی نیست که هرکسی بخواهد از مخترعان هزوارش ایراد بگیرد، باید اول دستور زبان آرامی را یاد بگیرد، و اگر تفسیر کردن هزوارش از شکلهای آرامی هخامنشی میسر نباشد، به لهجه‌های جدید آرامی نیز توجه کند تا مطمئن شود که شکلهای هزوارشی واقعاً از نادانی دستور زبان آرامی بوجود آمده است یا نه.

پروفسور نیبرگ^۲ شکل HZYTWN را درست فهمیده و آن را hāzētōn یعنی «شما ببینید» (مضارع فاعلی دوم شخص جمع) میدانسته است. شائدر از او ایراد گرفته بود که این نوع مضارع فاعلی در آرامی جدید شرقی فراوان است ولی در آرامی دوره قدیمتر پیش نمیآید. این ملاحظه شائدر کاملاً درست است. ولی چیزی که در آن دوره بعنوان ایراد گرفته میشد امروز بعنوان توصیه سفارش میشود. امروز معلوم شده که هزوارش نه در دوره هخامنشی بوجود آمده و نه در دوره اشکانی بلکه در دوره ساسانی پیدا شده است، یعنی در دوره رونق لهجه‌های جدید آرامی. وبهمان دلیل قراءت نیبرگ درست است و قابل ایراد نیست. شکلهای هزوارشی MHYTN و SGYIN, QRYTN و غیره همان دوم شخص جمع مضارع فاعلی آرامی جدید میباشد و شکلهای کوتاهتر از قبیل پارتی HZYT و RMYT و غیره شخص دوم مفرد همان مضارع فاعلی است یعنی hāzēt «تومی بینی» و rāmēt «تومی اندازی» و

۱- H.H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, 37 f.

۲- Le Monde Oriental 17, 225.

غیره که با شکل‌های مربوط سریانی و ماندائی و ماندائی و آراسی یهودی کاملاً مطابقت می‌کند. لغت BNY-t که در کتیبه آرامی شوش بکار رفته و هنینگ t - آخر آن را نیز یک متمم ایرانی میدانسته است، تا آخر کاملاً آرامی است و هیچ متمم ایرانی در آن وجود ندارد، چون جمله « بنیت خزاتاک » *bnêt ḥzâtâk* « من تصویر ترا ساختم » خوانده میشود و تمام جمله کاملاً آرامی است و هیچ جائی برای هزوارش و متمم ایرانی در آن نمانده است.

در شکل‌هایی که به او ختم میشود و او آخر آنها نیز متمم ایرانی نیست بلکه بقیه ضمیر آرامی سوم شخص مفرد w (h) که به اسم فاعل ملحق میشد و این نوع شکلها نیز مضارع فاعلی آرامی است و *RMYW ḤZYW* و غیره باید *hâzê-(h)û* « او میبندد » و *râmê-(h)û* « او می اندازد » و غیره خوانده شود.

در نتیجه همه هزوارشهای افعال که تا بحال مطرح شده مضارع فاعلی است در اشخاص مختلف آن: *HZYT* « تو میبندی » - *HZYW* « او میبندد » و *HZYT (W)N* « شما میبندید ».

نوع دیگری از شکل‌های هزوارشی افعال مضارع ساده آرامی است که با حرف « ی - » آغاز میگردد از قبیل پارتی *YMT' H* و *YB' H* و فارسی میانه *Y' TN* و *Y' TWN* و *YHMT'WN* و غیره. در این نوع هزوارش نیز شخص تغییر پذیر است ولی معنی مضارع در آن و شکل‌های مذکور مضارع فاعلی مشترک است.

بنابراین برای هزوارش شکل مضارع آرامی انتخاب میشد نه شکل زمان ماضی فعل، چون مخترعان هزوارش درست احساس میکردند که این معنی بمصدر ایرانی (که در فرهنگ پهلویک برای معنی کردن افعال هزوارشی بکار برده شد) نزدیکتر است. شکل‌های هزوارشی پارتی فعل که به « - ه » ختم میشود شامل دو قسمت است ولی در هر دو - ه آخر لغت بجای الف (مانند « بره » بجای « برا »)، رجوع شود به قسمت ۴ همین مبحث) نوشته میشده و متمم ایرانی نبوده است. قسمت اول از قبیل *TYH* و *B' YH* و غیره اسم فاعل ساده فعل یعنی *âtê* « آینده » < « (در حالی که) می آید » و

bâ'e «خواهان» «میخواهد» است. قسمت دوم از قبیل YB'H و YD'H و غیره مضارع ساده یعنی «میخواهد» و «میداند» و غیره میباشد. این دو نوع هزوارش فعل نیز ثابت میکند که مخترعان هزوارش از قاعده خود خارج و مرتکب اشتباه در انتخاب شکل‌های هزوارش افعال نشده‌اند.

۶

نتیجه‌ای که در قسمت پنجم این مبحث در باره افعالی که حرف سوم آن معتدل میباشد بدست آمد، برای افعال سالم نیز اعتبار دارد. برای نمونه بعضی از افعال هزوارشی فرهنگ پهلویک بررسی شود.

در این فرهنگ شکل‌های هزوارشی افعال معمولاً به wn- ختم میشود، نه فقط در شکل‌های از قبیل HZYTWN و SDYTWN که twn- آخر آنها ضمیر مضاف دوم شخص جمع است بلکه نیز در شکل‌های مانند HZW (hâzê-(h) û). از واو اصلی این شکلها فقط چند اثر باقی مانده است، اگر چه ناشر آن فرهنگ ه. ف. ی. یونکر (H. F. J. Junker) متوجه این موضوع نشده است.

۱ - ZBNW (۲۴) و MZBNW (۳۱) که یونکر ZBNN و MZBNN خوانده است ولی شکل واقعی آن بواسطه zbnw و mzbnn در متن آرامی اورومان ثابت میشود.

۲ - THNW = «آرتن» (۳۲) که یونکر به غلط THNN خوانده است.

۳ - MDMHW = «سهستن» (۳۰) که یونکر غلط MDMHN خوانده است.

نیبرگ این هزوارش را درست hû-dammē خوانده و شکل مضارع فاعلی آن را تشخیص داده بود.^۲

۴ - HYMNN (۱۳) که یونکر به غلط HYMNN خوانده است. این فعل توجه مخصوص میخواهد. صیغه آن «هفعل» است و اصل آن به آرامی و سریانی «هیمن»^۱

۱ - در نمونه‌های ذیل بعد از فعل هزوارشی بخط لاتین به شماره صفحه در چاپ جدید یونکر از سال ۱۹۵۵ م ارجاع داده میشود.

۲ - Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi 2 (1931), 199, 297.

یعنی «ایمان داشت» بیاشد. بنا برین شکل هزوارشی آن از اسم فاعل باضمیر مضاف سوم شخص مفرد (h) haymen-(m) با حذف حرف سیم در اول کلمه بوجود آمد.

ه - ŠMHW = «اشنوتن» نیز توجه مخصوص میخواهد، چون حرف عین در اول آن زاید است. ولی این فعل در زبان ماندائی نیز sma، با عین در اول کلمه و sma بدون آن نوشته میشود و تلفظ آن در هر دو حال ešmā است. پس عملی که علامت عین در این کلمه انجام میدهد این بود که نشان بدهد که تلفظ آن با حرف مصوت e شروع میشود. نفوذ کتابت ماندائی در هزوارش انکار کردنی نیست، و چون علامت عین گاهی در زمان ماضی این فعل به اول کلمه افزوده میشود، این طرز نوشتن در مضارع فاعلی هزوارشی این فعل نیز نفوذ کرده است. ولی این علامت فقط کتبی بود و شکل مزبور هزوارشی در اصل آرامی sâme-hû «او میشوند» خوانده میشد.

۶ - شکل ŠTHW = «خورتن» به شکل ه کاملاً شبیه است و در اصل آرامی

sâtê-hû «سی نوشد» خوانده میشد.

همه شکلهای دیگر هزوارشی افعال در فرهنگ پهلویک با wn- - بجای w- نوشته شده است. در این مورد ممکن است اشتباهی روی داده باشد: واو آخر این هزوارشها که در اصل ضمیر مضاف سوم شخص مفرد بود در دوره های بعد، وقتی کاتبان سواد کافی آرامی را از دست داده بودند، بعنوان مختم (terminaison) سوم شخص جمع زمان ماضی گرفته شد و چون این مختم در زبانهای سریانی و آرامی - یهودی و ماندائی نیز شکل کاملتری tū - داشت، از این شکل کاملتر برای هزوارش افعال در فرهنگ پهلویک استفاده شد.

۷

از آنچه گذشت ثابت شد که بوجود آمدن هزوارش کار صدها سال تکامل نبوده بلکه اساس این رسم الخط مدت کوتاهی قبل از دوره ساسانی گذاشته شده و در سالهای بعد توسعه یافته است و پایه آن آرامی امپراطوری هخامنشی نیست بلکه آرامی جدید که از کتیبه های تنگ سروک و شوش و ادبیات ماندائی و ترگومها (ترجمه های تورات)

آرامی و تلمود بابلی و بالاخره متون جادوگری می‌شناسیم، بوده است. البته فرهنگ پهلویک در همان دوره نوشته نشده است. ناشر آن، یونکر هیچ عقیده‌ای درباره‌ی دوره‌ی تألیف این کتاب اظهار نکرده است ولی احتمال می‌رود که این فرهنگ فقط در دوره‌ی بعد از ساسانی نوشته شده باشد اگرچه عناصر قدیمتر در آن موجود است. دوره‌ی پیدایش هزوارش هنوز احتیاجی به چنین فرهنگی نداشت، چون کاتبان و خوانندگان آن دوره هنوز آرامی میدانستند و بفارسی خواندن لغات هزوارشی برای ایشان کوچکترین اشکالی نداشت. شکل‌های قیاسی هزوارشی که در قسمت ششم این مبحث مطرح شد ثابت میکند که مؤلف این فرهنگ معنی اصلی شکل‌های هزوارشی افعال را درست نفهمیده و بهمین دلیل در این مورد قیاس غلط روی داده است.

دلایلی که در دوره‌ی ساسانی هزوارش را بوجود آورد در قسمت اول این مقاله (مبحث اول) ذکر شده است: صلاح نبود که میراث دوره‌ی افتخارآمیز هخامنشی که بواسطه‌ی آن امپراطوری اداره میشد بکلی متروک گردد و لغات آرامی از خط آرامی که برای زبان فارسی استعمال میشد بکلی اخراج شود.

بنابراین علاقه ب زبان آرامی و آرزوی نوشتن زبان ملی ایران در رسم الخط هزوارشی مزدوج گردید.